

ن تلاش نافرجام رضاشاه برای نهادسازی دینی



جمعی از استادان و دانشجویان مؤسسه وعظ و خطابه

حسین بهات نخستین نظام نامه اتحاد لباس رضاشاهی در جلسه ششم بهمن ۱۳۰۷ دولت وقت، در سه فصل و بیست ماده، تهیه و تصویب می شود. در فصل اول این نظام نامه که به تعریف اتحاد لباس می پردازد، نوع پیراهن، شلوار، کلاه و بالاپوش رسمی تعریف شده است. طبق این نظام نامه، لباس رسمی عبارت است از کلاه پهلوی بدون علامت ممیزه و یا با رنگ های زنده، لباس کوتاه اعم از نیم تنه یقه عربی یا یقه برگردان و پیراهن و شلوار. در فصل دوم آن هم، به موارد مستثنا از این قانون پرداخته شده است. طبق بند یک و بالحاظ ماده ۲ قانون متحدالشکل شدن البسه، مراجع تقلید مسلم و مستثنا از این قانون، عبارتند از: آیات عظام شیرازی، آخوند خراسانی، محمدکاظم یزدی، ابوالحسن اصفهانی و عبدالکریم عراقی (حائری یزدی). طبق مواد دیگر این فصل، اشخاصی که اجازه اجتهاد از یکی از مراجع مسلم تقلید داشته باشند، مفتیان اهل سنت و غیر روحانیان اهل تسنن صاحب اجازه فتوا از مفتیان مسلم، صاحبان محراب رکسانی که در یکی از مساجد دارای محراب باشند، طلاب مشغلت به تحصیل فقه و روحانیون مسلم غیر ایرانی، ازجمله مستثنیات به شمار می روند.

سپس در اسفند ۱۳۰۸ خورشیدی، استفاده از لباس های سنتی (قبا، شال، عبا، پوستین، عمامه و نظایر آن) برای کلیه پسران و مردان ممنوع می شود و جای آن را کت و شلوار و کلاه پهلوی می گیرد. شش سال بعد در خرداد ۱۳۱۴ خورشیدی، مجلس قانون دیگری را به تصویب می رساند و برپایه آن، کلاه شاپورا جایگزین کلاه پهلوی و کفش چرمی اروپایی را جایگزین انواع کفش های سنتی موجود می کند. در این قانون نیز همچون نظام نامه قبلی، گروهی از روحانیان از اجرای قانون مستثنا هستند، البته به شرطی که از سوی حکومت برای پوشیدن لباس «روحانیت» مجوز دریافت می کنند.

یک سال ا امنی گذرد در حکومت پهلوی، برنامه دیگری برای روحانیان اجرا می کند و به تبع آن، دستورالعمل های سابق درباره تشخیص صلاحیت محدثین نیز ملغی می شود. این تغییر، پیرو ایجاد «مؤسسه وعظ و خطابه» و با صدور متحدالامال اداره معارف و اوقاف وقت در اول آذر ۱۳۱۵ رخ می دهد.

مؤسسه یادشده که وابسته به دانشکده معقول و منقول دانشگاه [تهران] است، کار رسمی خود را از مهر ۱۳۱۵ آغاز می کند. هدف، تربیت اکابر بی متفاوت با اکابر و روحانیان قدیمی است، به همین دلیل مؤسسه از میان وعاظ و اهل منبر سراسر کشور، کسانی را که دارای شرایط لازم هستند، انتخاب می کند و به استخدام وزارت معارف درمی آورد.

رضاخان که ابتدا به زیارت عتبات عالیات می رفت، در دسته های عزاداری محرم شرکت می کرد و مجالس روضه خوانی ترتیب می داد، یک دهه پس از رسیدن به تخت شاهی، سیاستش را تغییر داد و متأثراً از افکار و اندیشه های تجددگرایانه، درصدد تجدید روحانیان و نیروهای مذهبی و اجرای سیاست های اجتماعی و فرهنگی برآمد. بر اساس همین رویکرد و برای دولتی کردن روحانیت است که مؤسسه وعظ و خطابه شکل می گیرد. گزارشی از حکومت تهران و توابع به تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۱۵ از امتناع ۳۱ نفر از معلمان برای معرفی در کلاس وعظ و خطابه حکایت دارد که در پی آن، رئیس الوزرای وقت، دستور برداشتن عمامه این وعاظ از سوی شهربانی را صادر می کند.

متن کامل دستوری که وزارت معارف در آذر ۱۳۱۵ به ادارات معارف و اوقاف ابلاغ می کند، به این شرح است،

«برای طرز اجرای ماده هفتم تصویب نامه اول بهمن ۱۳۱۴ و به جای دستورهای سابق راجع به تشخیص صلاحیت محدثین، اکنون که «مؤسسه وعظ و خطابه» تشکیل شده است، دستور ذیل ابلاغ می شود که به موقع اجرا گذارید.

۱- داوطلبان مؤسسه وعظ و خطابه که بیش از ۲۵ و کمتر از ۴۵ سال دارند و تا این تاریخ اسم خود را در آن اداره به ثبت رسانیده و آن اداره هم صورت اسامی آنان را به مرکز ارسال داشته است، در صورتی که سابقه منبری داشته باشند، محدث شناخته شده و از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف می باشند. این قبیل محدثین، تعرفه تحصیلی خاصی که به منزله جواز لباس است، خواهند داشت.

۲- محدثین و عواظی که بیش از ۴۵ سال دارند، در صورتی که بر طبق اجازه دو نفر از مراجع تقلید، قوه تشخیص اخبار صحیح از غیر آن را داشته باشند، با داشتن سابقه منبری و عدم سوء سابقه با تصدیق شهربانی، ممکن است محدث شناخته شده، از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف باشند.

۳- کسانی که سنشان از ۲۵ سال کمتر [است] و فعلاً بخواهند محدث شناخته شوند، در صورتی که سواد فارسی و عربی را کاملاً مطابق دوره دوم متوسطه ادبی امتحان دهند و تعرفه تحصیلی مدرسه وعظ و خطابه را دریافت دارند، محدث شناخته شده، از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف خواهند بود.»

گزارش دیگری به تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۱۵ از دستورالعملی به کلانتری ها می گوید که لازم است آن ها به وعاظ و اهل منبر اخطار نمایند در صورت خودداری از تحصیل در مؤسسه وعظ و خطابه، از پوشیدن لباس روحانیت ممنوع خواهند شد. رضاخان می خواهد با نهادسازی برای مذهب از یک سو، این نهاد را زیرمجموعه سیاست درآورد و از سوی دیگر، با ایجاد محدودیت برای روحانیان، از نفوذ و اعتبار آن ها بکاهد، امری که نه تنها موفق به انجامش نمی شود، بلکه زمینه ساز سقوط حکومت پهلوی در ۴۲ سال بعد است و همین نهاد دینی است که حکومت بعدی ایران را پایه گذاری می کند.



نگاهی به گزارش ادبی و فراموش شده در قرن نهم از یادگار تاریخی گوهرشادبیگم

مسجد گوهرشاد به روایت «حافظ ابرو»

درباره حافظ ابرو و گزارش او

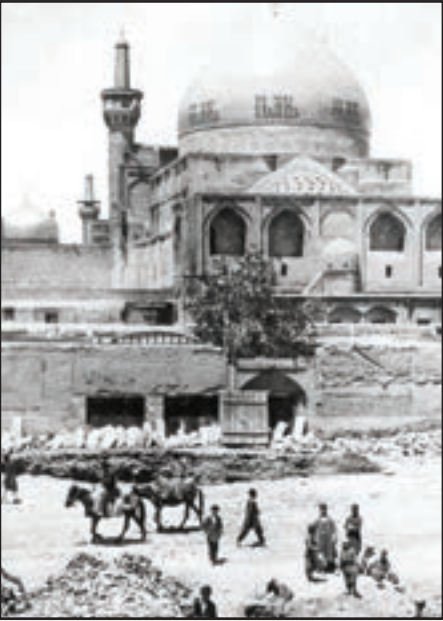
شهاب الدین عبد... بن لطف... خوافی، مشهور به «حافظ ابرو» حوالی سال ۷۶۰ قمری در خواف زاده شد. محدوده خواف و شهرهای اطراف آن مانند «وزن»، در دوره تیموری یکی از کانون های اصلی پرورش سیاست مداران و علمای نامدار محسوب می شد. حافظ ابرو در دوره هجوم های سراسری تیمورلنگ، رشد کرد و بالید. او هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که شاهد هجمه های خانمان سوز سپاهیان وحشی تیمورلنگ شد، با این حال در دوره جانشینان تیمور، به ویژه شاهرخ، فرصتی پیش آمد تا استعداد حافظ ابرو نزد اهل فضل آشکار شود و او در همین دوره به نگارش آثار برجسته خود، مانند «جغرافیای حافظ ابرو»، «ذیل جامع التواریخ»، «ذیل ظفرنامه سامی»، «تاریخ شاهرخی» و «مجمع التواریخ» پرداخت که برخی از آن ها، برگرفته از آثار یا شرحی بر آثار مورخان و جغرافی دانان متقدم بود. حافظ ابرو در میانه سلطنت شاهرخ تیموری، در سال ۸۳۳ قمری و در حوالی زنجان درگذشت اما این فرصت را پیدا کرد که ساخته شدن بنای مسجد گوهرشاد را ببیند و آنچه به چشم مشاهده کرده است، با جملاتی روان و درعین حال زیبا و مستحکم، برای نسل های بعد به یادگار بگذارد. او در توصیف مسجد گوهرشاد می نویسد: «از آن وقت (منظور پس از شهادت امام رضا^ع) است) مشهد را عزت و حرمت پیدا شد و از ممالک مصر و شام، مردم به زیارت آن تقرب جویند. اکابر و اشراف در آنجا عمارت عالی بنا نهادند. در این ایام همایون (عصر شاهرخ تیموری) امر را واکران دولت، عمارت ها ساختند، به تخصیص حضرت مهداعلاء مخدومه خواتین جهان، فاتحه آیات الخیرات، نتیجه مقدمات سعادات، صفوه الدنیا والدین، عصمت الاسلام و المسلمین، گوهرشاد آغا -ابدا... ظلال جلال ها و یَبْسُطُ عَلَی الخَافِقِینَ لَوْ اَفْضَلُهَا و اَفْضَلُها- از سرفشای عقیدت، کمال حسن ایمان [که] اِنَّمَا یَقْفُو فَمَسَاجِدُ... من امن بالله والیوم الآخر، به بنای مسجد جامعی در جوار مزار متبرک مشهد مقدس اشارت فرمود و در تأکید ارکان و تشبید بنیان و استحکام اساس آن مبالغت نمود. قاعده آن چون نهاد کوه و اساس دولت روزافزون رسوخ پذیرفت، طاق سپهر آسای و ایوان فرقدسای آن از غایت زهت، غیرت بهشت برین و از کمال صنعت، رشک نگارخانه چین شد و دو منار بر دو پایه طاق مقصوره در رفعت پایه ای که، بتوان از آن مشاهده کردن به چشم سر، کیفیت کواکب و اشکال آسمان. دیوارهای اطراف آن از درون و بیرون با فتون آرایش و انواع تکلف و نمایش در زمین، رشک خلد برین مشاهده افتاد و نمودار اِز ذات العباد الی ثم یُخْلُقُ مِثْلُهَا فی البلاد معاینه گشت؛ تبارک ذوالعرش ماذنری / من الحسن فی جانب المسجد. دیده های معتبر و مستقلات معمور بر آن بقعه طاعات و مهبط اجابت دعوات وقف فرمود. حق سبحانه و تعالی، چندان که آدمیزاد ارباقا ممکن است، سایه چترهای آسایش که عالم و عالمیان در کنف ظل ظلیل اوست، پاینده و مستدام دارد به محمد و آله الامجاد!». گزارش ادبی و دلپذیر حافظ ابرو از چگونگی ساخت و نمای چشم نواز مسجد گوهرشاد، در کنار استفاده استادانه وی از صنایع ادبی و به رخ کشیدن توانایی قلمی، بیانگر پاره ای اطلاعات ناخوانده نیز هست، مثلاً گزارش وی، می تواند ادعای ما را درباره ساخت وسازهای گسترده و وجود بناهای دیگری مانند «مسجد هفتادودوتن» و مدرسه «پریزاد»، هم زمان با ساخت مسجد جامع گوهرشاد در شهر مشهد، تأیید کند. نکته دیگری که در گزارش تأمل برانگیز به نظر می رسد، نمای بیرونی مسجد است که حافظ ابرو آن را مانند نمای درونی چشم نوازی می داند؛ هرچند که به احتمال زیاد، چنین توصیفی قاعدتاً درباره گنبد فیروزه ای و مناره های زیبای مسجد که از دور نیز دیده می شدند، مصداق پیدی امی کرد. اما شاید بتوان آن را به دیواره بیرونی مسجد نیز تعمیم داد. می دانیم که مسجد گوهرشاد بدون دروازه ورودی است و مستقیم به «دارالسیاده» حرم رضوی وصل می شود. گویبی طراح و بانی بنا، می خواسته اند با این اقدام ظریف، به نمازگزاران یادآوری کنند که قبل و بعد از اقامه نماز، از قبض زیارت غافل نباشند و در این طرافت، چه پایه حسن تدبیر اهل فن و معماران قدیم پیداست.



چشم انداز تاریخی یک بنای فاخر

بنای مسجد گوهرشاد، افزون بر اینکه یکی از سازه های بسیار باشکوه جهان اسلام محسوب می شود، قادر است اطلاعاتی نسبتاً مهم درباره ساختار جمعیتی شهر مشهد و حتی ظرفیت پذیرش زائران این شهر در اختیار پژوهشگران قرار دهد؛ به عنوان مثال اگر فضای مورد نیاز برای ایجاد مسجد جامع هر شهر را، دست کم به اندازه نیمی از جمعیت آن شهر فرض کنیم، ظرفیت ۱۵ هزار نفری مسجد گوهرشاد، خبر از جمعیت نزدیک به سی هزار نفره شهر مشهد در این دوره تاریخی می دهد. علاوه بر این، مسجد گوهرشاد، نماد اعتبار و عظمت شهر مشهد در عصر تیموری محسوب می شود. تردیدی نیست که علاقه و ارادت گوهرشادبیگم به وجود مقدس حضرت ثامن الحجج^ع، یکی از دلایل مهم و انگیزه های قابل اعتنا برای احداث بنای عظیم مسجد گوهرشاد بوده است، اما نمی توان و نباید علت ساخت این سازه صاحب عظمت را در این دلیل محصور کرد. تردیدی نیست که کثرت زائران حرم رضوی در آن عهد -که به دلیل برقراری امنیت ناشی از اقتدار شاهرخ تیموری رو به فزونی داشت- مشهد را به یکی از نقاط محل توجه و کانون های معنوی مردم ایران و سرزمین های هم جوار تبدیل کرده بود و طبعاً تیموریان برای نمایش اقتدار خود و نیز، نفوذ بیشتر در میان مردم و کسب مشروعیت مورد نیاز برای تداوم حکومت بر این سرزمین وسیع، به ساخت وساز گسترده در اطراف حرم مطهر امام رضا^ع و دیده شدن ناشی از آن، نیاز مبرم داشتند. قرار گرفتن مشهد در کانون توجه مردم و اقبال در خور توجه شاهرخ و دربار او در هرات به این مکان مقدس، باعث شد که نه فقط گوهرشادبیگم به عنوان ملکه دربار شاهرخ، بلکه بسیاری از بزرگان و امیران تیموری نیز، به نهضت ساخت وساز در اطراف حرم رضوی رغبت نشان دهند و دست به ساخت بناهای چشم نوازی بزنند که ما امروز با تعدادی از آن ها آشنا هستیم؛ مثل «مسجد هفتادودوتن» یا «مقبره امیرغیاث الدین»، بنایی که برخی معتقدند ابتدا کاربری خانقاه داشته است و در ادوار بعد، از آن به عنوان مسجد استفاده شده است یا مدرسه «پریزاد» که ظاهراً یادگار پریزاد خاتون، ندیمه گوهرشادبیگم و از نوادگان «خواجه ربیع بن خثیم» است و می گویند که بنای مدرسه را با تمه مصالح مسجد گوهرشاد ساخت، هرچند هر بنای دیگری به جز روضه منوره، در برابر عظمت و چشم نوازی مسجد جامع گوهرشاد، رنگ خواهد باخت. این موضوع را نه فقط بینندگان امروز بلکه شاهدان عینی روزگار احداث بنا و رونق ساخت بناهای معظم در مشهد عصر تیموری، نیز شهادت داده اند. یکی از این افراد، شهاب الدین عبد... خوافی، مشهور به «حافظ ابرو» (درگذشته به سال ۸۳۴ قمری)، مورخ و جغرافی دان بزرگ قرن های هشتم و نهم هجری قمری است.

مرضیه ترابی | مسجد گوهرشاد، بعد از روضه منوره و گنبد مطهر آن، مهم ترین بنایی بود که در مجموعه اماکن متبرکه ساخته شد اما کیفیت ساخت آن با بناهای قبلی، تفاوتی اساسی داشت. ساختمان های قدیمی حرم رضوی که از قرن سوم قمری به این سو بنا شدند، بانی پیوسته نداشتند و حاصل یک فعالیت چندقرنه عمرانی بودند. در دوره سامانی، ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی، در دوره غزنوی عبد... بن فاتح خاصه و کدخدای وی، «بویکر شهمرذ» و نیز ابوالحسن عراقی دبیر و در دوره سلجوقی، خواجه نظام الملک طوسی، خاندان کاکویه و شماری از اعضای خاندان سلاجقه در تأسیس بناهای جدید و ترمیم بناهای قبلی نقش داشتند. این رویه در دوره خوارزمشاهی، ایلخانی و حتی عصر غلبه سربداران بر مشهد نیز دنبال شد و از تمام این دودمان ها و حکومت ها، یادگارهایی در مجموعه اماکن متبرکه کم و بیش- باقی ماند. اما در دوره تیموری و به ویژه در عهد شاهرخ، ساخت بنای عظیم مسجد گوهرشاد، شامل پروژه ای یکدست بود که نزدیک ۱۰ سال زمان صرف آن شد و قوام الدین بن زین الدین شیرازی، معمار مخصوص گوهرشادبیگم، با دستور و احتمالاً نظارت ویژه او، این بنای فاخر و عظیم را طراحی کرد و اجرای ساختمان آن را برعهده گرفت و به پایان رساند.



حوض پرماجرای صحن آزادی

حوض در زمان مؤتمن السلطنه، سرنوشت دیگری پیدا می کند، چون اوبعد ها بانی ساخت سقاخانه در همین مکان می شود که تاریخ دقیق ساخت آن معلوم نیست و باید به قرائن و شواهد پناه برد. او در سال های ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۱ قمری، پیشکار امور مالی خراسان بوده است و درست در همین سال هاست که سقاخانه صحن نوساخته می شود. در تصاویری که بر جای مانده است، این سقاخانه شبیه سقاخانه اسماعیل طلایی و به شکل کلاه فرنگی است و سنگابی در وسط آن قرار دارد. در تصاویر بر جای مانده، آب سقاخانه را نه بر کوچکی از بست پایین خیابان که از میان دروازه مشهور تلگراف خانه به سمت سقاخانه کشیده شده است، تأمین می کند. سقاخانه را محمدولی اسدی به دلایل نامعلوم در سال ۱۳۰۸ تخریب کرد و به جای آن حوض ساخت. سنگاب سیاه آن همچنان در وسط حوض قرار دارد و به دلیل وقتی بودن نتوانستند آن را به جای دیگری منتقل کنند.

زینبی | در این تصویر، صحن نو یا همان آزادی، نخستین ثبت تاریخ خودش را توسط جیا نوزی تجربه می کند. ساخت این صحن، در دوره قاجار، از ابتدای دوره فتحعلی شاه آغاز می شود و تا آخر دوره ناصرالدین شاه به پایان می رسد. زمین صحن پیش از اینکه تبدیل به بخشی از حرم شود، باغی معروف به ایلخانی بوده است، شاید بیشترین تغییری که در این صحن در طول زمان رخ داده است، مربوط به محوطه میانی آن باشد که روزگاری، محل زندگی کبوترهای حرم بود و بعد ها تبدیل به حوض و سقاخانه شد و سرانجام در سال ۱۳۰۸ به شکل کنونی خودش درآمد. در روایت تاریخی مربوط به زمین میانه صحن، باید گفت در آن سال های نخست در وسط صحن نو، یک کبوترخانه ساخته بودند تا حیوانات زبای بسته، دانه ای از زمین برچینند و روز را شب کنند. بعدها فتحعلی شاه به دلایلی که معلوم نیست، دستور تخریب آن را می دهد و جای آن را یک حوض می گیرد، این